

تقی امینی مفرد

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان

گذری بر مضامین حکمی و اخلاقی در هفت اورنگ عبدالرحمان جامی

چکیده:

توجه به مضامین معرفتی و حکمی و بهره‌گیری از نکته‌های اخلاقی در رفتارهای فردی و اجتماعی، از جمله وسایل مطمئنی است که فرد را به مرتبه کمال، رهنمون می‌گرداند. این حقیقت به عنوان یک رسالت، بسیاری از سخنوران و نویسندگان عرصه ادب فارسی را بر آن داشته تا پرداختن به مقوله حکمت عملی و اخلاق را مورد توجه خویش قرار دهند. عبدالرحمان جامی نیز از جمله سخنوران و نویسندگانی است که با رویکردی ویژه بدین مهم پرداخته است. در این میان مثنوی هفت اورنگ عارف جام در کنار بسیاری از قابلیت‌هایش، به مضامین و اندیشه‌های حکمی و اخلاقی نیز آراسته گردیده که در این نوشتار به اختصار بدان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی:

مضامین حکمی و اخلاقی، هفت اورنگ، عبدالرحمان جامی، فضیلت اخلاقی.

مقدمه

بی‌تردید سیر همه موجودات به سوی تعالی و کمال است و در این مسیر، آدمی که تشریف خلیفه‌اللهی یافته علاوه بر هدایت تکوینی به رهنمودهای تشریحی نیز نگاهی ویژه دارد. اشرف مخلوقات با توجه به گوهر گرانبها و قوه ممتاز نطق^۱ و اندیشه، برای طی پله‌های تقرب و کمال، در پی کسب معارف است. متون ادب فارسی نیز در کنار دیگر آثار و آموزه‌های گران سنگ الهی و ارزشی، از جمله ذخایر غنی و پر پیمان حکمت، معرفت و اخلاق است. مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی نیز از جمله ستارگان درخشان آسمان پهناور حکمت و معرفت ادب فارسی است؛ مثنوی هفت اورنگ وی اثری است که اصول اخلاقی و انسانی و قواعد بشری نیز در آن جلوه‌ای چشمگیر دارد که می‌تواند برای خواننده سرمشقی باشد و راه و رسم چگونه زیستن را برای رسیدن به رستگاری به آنان بیاموزد. نگارنده در این نوشتار به نمونه‌هایی از این بازتاب ارزشمند اشاره می‌نماید.

نیایش

نیایش به عنوان وسیله‌ای استوار برای برقراری ارتباط پرورده با پروردگار و طرحی برای پرورش فضایل انسانی، از مقوله‌های مورد توجه در هفت اورنگ است. فرزانه جام در فرازی از این کتاب به انگیزه برقراری ارتباط و ابراز انس با تعبیر کلامی و اعتقادی به نیایش معبود ازی می‌پردازد. وی با اعتقاد قلبی و ایمان راسخ به توحید و با عنایت به آیه شریفه «هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید/۳) و تبیین آن می‌گوید:

ای ظهور تو با بطون دمساز	وی بروز تو با کمون همراز
احدی لیک مرجع اعداد	واحدی لیک مجمع اضداد
اولی و ترا بدایت نی	آخری و ترا نهایت نی
ظاهری با کمال یکتایی	باطنی با وفور پیدایی

ایمنی از تغیر و تبدیل / فارغی از تحیر و تحویل
ذات تو در سرادقات جلال / از ازل تا ابد به یک منوال^۲

هفت اورنگ / ۶

شکر و سپاس پروردگار از دیگر انگیزه‌های نیایش جامی در هفت اورنگ است. عارف جام که خود از شکرگزاران راستین به درگاه پروردگار است این نکته را در این کتاب مورد ملاحظه قرار داده است. در اورنگ یکم (سلسله الذهب) پس از بیان مقدماتی در مقوله فلسفی جبر و اختیار، به شکر و سپاس پروردگار پرداخته، آن را در برابر نعمت‌های الهی لازم و موجب فزونی نعمت‌ها دانسته است:

هر چه جاری شود بر او ز افعال / بنگر کز دونه نیست بیرون حال
یا ز اسباب قرب رضوانست / یا ز آثار بعد خذلانست
گر ز قسم نخست باشد کار / نعمت حق شمار و شکر گزار
اذ من الشکر عم الآؤه / و من الشکر دام نعمائه
شکر باشد کلید گنج مزید / گنج خواهی مده ز دست کلید

همان / ۴۶

گویی عارف جام در این پردازش به آیه شریفه « لئن شکرتم لآزیدنکم » (ابراهیم/۷) نظر داشته است.

در اواخر هفت اورنگ (خردنامه اسکندری) نیز با بیان یکی از نتایج شکر و سپاس، همگان را به شکرگزاری فرا می‌خواند:

بین نعمت و شکر نعمت بگوی / بین ذلت و دل ز ذلت بشوی
ز شکرست نعمت فزایش پذیر / اگر مرد راهی، ره شکر گیر
مبادا رود پای نعمت ز جای / فرو بندش از رشته شکر پای

همان / ۹۵۹

در فرازی دیگر از نیایش‌های خود با اقرار به تقصیر و اذعان به این که گرفتار دلبستگی‌های دنیوی است از وجود حضرت باری تعالی می‌خواهد تا بارقه‌ای از رحمت و

عنایت فراگیر و گسترده حضرتش بر دل بنده نیازمند بتاباند و با نور یقین، جایی برای تاریکی و تردید باقی نگذارد:

گرچه هستم به قید هستی بند	هم به تو بر تو می دهم سوگند
که مرا آن چنان یکی انگار	در دلم ظلمتی شکی مگذار
رخت در دارِ مُلک دینم نه	جای در کشورِ یقینم ده
هر چه غیر از تو، زان نفورم کن	پای تا فرق غرقِ نورم کن

همان / ۷

در ابیات آغازین اورنگ پنجم (یوسف و زلیخا) نیز دست نیایش به درگاه پروردگار برمی کشد و به نجوای عاشقانه می پردازد. در این راز و نیاز، تعبیراتی ارزشمند به دست می دهد. ابتدا به ابداع آفرینش به دست توانا و قدرت بی چون و بی پایان پروردگار و لطف وجود اشاره می کند:

خداوند از هستی ساده بودیم	ز بیم نیستی آزاده بودیم
نخست از نیست ما را هست کردی	به قید آب و گل پا بست کردی
ز ضعف ناتوانایی رهانیدی	ز نادانی به دانایی رسانیدی

همان / ۵۸۱

در ادامه، برخورداری از رحمت الهی، پیروزی بر دستان های نفس و توفیق ره یافتن را از پروردگار خواستار است:

ز دستان های نفس ناخوش آهنگ	مکن از ما ره حُسن عمل، تنگ
در آن تنگی که ما باشیم آهی	ز رحمت سوی ما بگشای راهی
از آن ره خوان سوی درگاه ما را	به ایمان بر برون همراه ما را

همان

این ابیات، ناظر به نیایش های قرآنی و ادعیه مأثوره معصومین علیهم السلام از جمله این فراز از دعاهای پنجم صحیفه سجادیه است که: «اللَّهُمَّ اِهْدِنَا اِلَيْكَ وَ لَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ»^۳ (صحیفه کامله سجادیه / ۵۵)

تهذیب نفس

تهذیب نفس از دیگر مفاهیم مورد نظر جامی است. وی که خود از سالکان راستین طریق حق است در هفت اورنگ به تفصیل به ارایه راهکارهایی در تخلیه درون از رذایل و توجه به تهذیب نفس پرداخته است. در سلسله الذهب با الهام از آموزه‌های دینی، از نفس اماره به دشمنی درونی یاد کرده، آن را خطرناک‌ترین دشمن و مایه و اصل دشمنی‌های بیرونی دانسته است:

نفس تو دشمن درونی تو ما بقی دشمن برونی تو
گر شود دشمن درونی نیست باکی از دشمن برونی نیست

همان / ۳۵

در تعبیری دیگر به مناسبت شرح حدیث «أعدی عدوَّكَ نفسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ^۴»، به بیان دشمنی نفس سرکش می‌پردازد و آن را ستمکارترین و سرسخت‌ترین دشمن رهروان حق می‌داند:

نیست بر رهروان ستمکاره هیچ دشمن چون نفس اماره^۵

همان / ۳۶

جامی پس از شناساندن و تبیین میزان خطر این بیماری با بیان مصادیقی، ریاضت و رفتارهای عکس، علیه خواهش‌های نفسانی را درمان مؤثر این بیماری دانسته است:

ور نماندست فطرت تو سلیم بل کنز آفات نفس گشته سقیم
از هواهای نفس خود واکن هر صفت را به ضد مداوا کن
گر بخیلی به جود کوش و کرم بذل دینار پیشه ساز و درم
ور حریمی به داده شو خرسند جز قناعت شعار خود مپسند
نفس تو گر ز نطق یابد قوت لب ببند از سخن به مهر سکوت
ور ز خاموشیش نصیب افتاد بایدت لب به گفت و گوی گشاد...

همان / ۱۱۰

دادگری

دادگری به عنوان مضمونی اخلاقی و انسانی مورد عنایت عارف جام بوده است. در اورنگ یکم با استناد به قرآن کریم و الهام از آیه «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء/۵۸)، رعایت عدالت را به عنوان اساس ملک، به فرمانروایان یادآوری می‌کند:

نصّ قرآن شنو که حق فرمود	در مقام خطاب با داوود
که ترا ما خلیفگی دادیم	سوی خلق جهان فرستادیم
تا نهی ملک را ز عدل اساس	حکم رانی به عدل بین الناس

همان/۱۶

توجه به حقوق شهروندان و خدمت به مردم، مسؤولیتی است خطیر که بر عهده فرمانروایان نهاده شده است؛ جامی با تمثیلی در وظیفه و نقش حاکمان می‌گوید:

هر که را تیغ خور به فرق سرست	سایه او را زخم آن سپرست
حق نشاندت به تخت دادگری	تا کنی پیش تیغها سپری
نه که خود تیغ خونفشان باشی	آفت جان این و آن باشی

همان/۲۶۶

در میان این حقیقت که عدالت و دادگری از پیرایه های گرانبهای ملک است، در گسترش آن و دفع و رفع ظلم و بی عدالتی می‌گوید:

عدل را روبه چرخ والا کن	ظلم را در چه عدم جا کن
بیخ ظالم ز باغ ملک بکن	شاخ ظلم از درخت دین بشکن

همان جا

جامی در فرازی دیگر با خطابی عام به حاکمان، راهکارهایی کلیدی و بنیادین در اقامه و اشاعه حقیقت عدل و داد به دست می‌دهد؛ شاعر با توصیه به نهادینه کردن فرهنگ عدل در رفتارهای فردی و اجتماعی، از آن به عنوان توشه روز حساب یاد

می‌کند و بر آن عقیده است که گسترش فضیلت عدالت منوط به زدودن ردیلهٔ ستم و بیداد است:

عدل را زاد راه فردا کن ظلم را همنشین عنقا کن
عدل خواهی که بر مزید شود ظلم باید که ناپدید شود

همان / ۲۷۱

عدل را مایه و اساس آبادانی و توسعهٔ پایدار کشور و آرامش شهروندان می‌داند و بار دیگر فرمانروایان را به رعایت عدالت فرا می‌خواند:

شهر و ده آباد به عدلست و بس طبع جهان شاد به عدلست و بس
تو چو شُبانِی و رعیت همه در کُنف رحمت تو چون رمه
عدل تو گر فیض رسانی کند بر رمه‌ها گرگ شُبانِی کند

همان / ۴۲۴

فرزانهٔ جام که به عدالت و دادگری و رفتار عادلانهٔ فردی و جمعی نگاهی ویژه دارد، خود در مناجاتی اتّصاف به این صفت پسندیده را از پروردگار خواستار است:

جام عدلی به سر جامی ریز کش ز مستی نکند ظلم انگیز
معتدل ساز از آن جام او را به ز آغاز کن انجام او را
از همه ظلم رهایی بخشش دولت عدل نمایی بخشش
تا به هر سقله که ظلم اندوزد رستن از ظلمت ظلم آموزد

همان / ۵۵۸

صدق و راستی

صدق و راستی و راستگویی نیز از مضامین مورد نظر جامی در هفت اورنگ است. اهمیت این مفهوم اساسی و ارزشی، عارف جام را بر آن داشته تا عقد بیست و ششم مثنوی سبحة الابرار را به بیان صدق، اهمیت و عمل بدان اختصاص دهد. جامی رویکرد

به صدق و راستی را در زمره احسان شمرده و در توصیه به یکدلی و یکرویی و پرهیز از دورویی گفته است:

روی در قاعده احسان کن ظاهر و باطن خود یکسان کن
یکدل و یک جهت و یکرو باش وز دو رویان جهان یکسو باش

همان / ۵۳۳

هر خلل و کاستی در امور را معلول دورنگی دانسته، میان رهایی و رستگاری با صداقت و راستی، رابطه‌ای مستقیم قایل است:

از کجی خیزد هر جا خللیست راستی رستی نیکو مثلیست

همان

عارف جام راستی را زیور سخن دانسته و گفته است:

ندانم دل هیچ دانشوری سخن را به از راستی زیوری

همان / ۹۶۰

شاید آبشخور اندیشه جامی در این باب فرموده امیر بیان، علی علیه السلام بوده است که می‌فرماید: «بِالصِّدْقِ تَتَزَيَّنُ الْأَقْوَالُ» (غرر الحکم و دررالکلم موضوعی، ج ۱، ص ۶۳۸).

صدق و راستی را حصار تن و حرز جان دانسته و در توصیه به یکرنگی و پرهیز از دورنگی و تزویر گفته است:

نه تنها شعار زبانست صدق حصار تن و حرز جانست صدق
در این کهنه بیشه دورنگی مکن ز شیرینی زنی دم پانگی مکن
درون و برون را به هم راست ساز ز کج باز بهتر بود راست باز
درون را بیارای همچون برون و یا کن برون را به رنگ درون

همان / ۹۶۰

طلب علم

جامی که خود «از آغاز شباب تا پایان دور شیب مانند یک تن طالب علم همواره به تعلیم و تعلم پرداخته و دقیقه ای از این کسب شریف فارغ ننشسته»^۷، فراگیری دانش را به همه انسان‌ها توصیه می‌کند. در مثنوی تحفة الاحرار در فضیلت کسب علم می‌گوید:

تاج سر جمله هنرهاست علم	قفل گشای همه درهاست علم
در طلب علم کمر چست کن	دست ز اشغال دگر سست کن
با تو پس از علم چه گویم سخن	علم چو آید به تو گوید چه کن

استاد جام همچونین در قسمت آخر مثنوی یوسف و زلیخا (اورنگ پنجم) در پند پسر و ارزش کتاب و کسب علم و دانش گفته است:

بکن زین کارخانه در کتب روی	خیال خویش را ده با کتب خوی
ز دانایان بود این نکته مشهور	که دانش در کتب داناست در گور
انیس کنج تنهایی کتابست	فروغ صبح دانایی کتابست
بود بی مزد و منت اوستادی	ز دانش بخشدت هر دم گشادی ^۸

همراهی علم و عمل، حقیقتی است که جامی نیز بدان توجه داشته و در فرازی از تحفة الاحرار، با انتقاد از علمای بی عمل، نظر خود را در این باره ابراز کرده است. وی همچون بسیاری از بزرگان و اهل معرفت، علم بی عمل و بدون تهذیب و تزکیه را حجاب و مانع رشد دانسته، معتقد است که:

هر ورقی ز آن کتب آمد حجاب	ز آن حجب توی به تورخ بتاب
تا بیری از همه فردا سبق	ز آن کتب امروز بگردان ورق
عمر تو شد صرف اصول و فروع	هیچ نیفتاد به اصلت رجوع
گر ز موانع دل تو صاف نیست	کشف موانع حد کشف نیست
علم چو دادت ز عمل سرمپیچ	دانش بیکار نیرزد به هیچ
چون به بساط عملت سود پای	بی عملان را به عمل ره نمای

هفت اورنگ/۴۲۱ و ۴۲۰

جود و انفاق

جود و بخشش و انفاق از دیگر نکته‌های حکیمانهای است که در هفت اورنگ تجلی یافته است. جامی در مقالتی از سلسله الذهب با بیان فرموده‌ای از پیامبر- صلی اله علیه و آله و سلم- در باب انفاق و پاداش آن، توجه خالصانه به این عمل ارزشمند را یادآور می‌شود:

بیرد مزد خویش یوم تلاق	مصطفی گفت هر که کرد انفاق
که کند سعی در عمارت گل	مگر آن هرزه کار بی حاصل
نایدش ز آن به غیر باد به کف	هر چه سازد در آب و خاک تلف
یافت سازد بنای خیر بسی	گر تو گویی کسی که دست رسی
بر که و حوض بر ممر سبیل	خانقاه و رباط و مسجد و پیل
مزد یابد بر آن عمل بی شک	چون بود قصدش از ریا منفک

همان ۱۲۰/

اهمیت جود و بخشش و کرم، جامی را بر آن می‌دارد تا گفتاری از دفتر سوم سلسله الذهب را نیز به تبیین این فضیلت اختصاص دهد. شاعر در این فراز از سخنان پرمایه خویش، جود و بخشش را چون تاجی گران بها بر سر مال و متاع آدمی دانسته، سود در سودا و معامله را در گرو آراستن مال به افسر جود و کرم می‌داند:

پیش سودایان تخت جلال	نیست جز تاج جود، رأس المال
گر نه سرمایه تاج جود کنند	کی ز سودای خویش سود کنند

همان ۱۲۱/

نام نیکو کاران و اهل احسان را جاوید و مکتوب بر کتیبه رفیع افلاک بلند پایه می‌داند، همچون دیگر بزرگان پیشین، بر این عقیده است که «مرد نکو نام نمیرد هرگز»؛ یاد کرد و نام نیک جوانمرد را برای وی عمر دوم می‌داند که: «ذکر الفتی عمره الثانی»^۹:

وز جوانمرد جز فسانه نماند	گر چه یک مرد در زمانه نماند
---------------------------	-----------------------------

تا بود دور گنبد گردان	ما و افسانه جوانمردان
رفت حاتم از این نشیمن خاک	مانند نامش کتابه افلاک
هر چه داری ببخش و نام بر آر	به نکویی و نام نیک گذار
ز آنکه زیر زمردین طارم	نام نیکو بود حیات دوم

همان / ۲۸۴

در تشویق همگان به امر پسندیده جود و بخشش، بهره حقیقی آدمی از متاع دنیوی را توجّه و پرداختن به این فضیلت می داند:

هر چه داری نصیب آن باشد	و آنچه نی حظ دیگران باشد
بهره خود به دیگران چه دهی	مال خود بهر دیگران چه نهی

همان / ۲۸۵

فروتنی

جامی به تواضع و رفتار فروتنانه بسیار اهمیت داده و در جای جای هفت اورنگ بدان پرداخته است. با بیان تمثیلی به نقش فروتنی در برکشیدن و بلند گردانیدن آدمی اشاره می کند. شاعر حرف « ب » را به سبب تواضع در مقام نخستین حرف « بسم ا... الرحمن الرحیم » می داند:

با که از بسمله است حرف نخست	بر بواقی از آن ترفع جست
که ز رفعت گذشت و خفض گزید	به چنین رفعتی ز خفض رسید
به تواضع چو ساخت خود را پست	حق گرفتش بدان ترفع دست ^۱

همان / ۸۱

سپس دیدگاه خود را در عبارتی موجز به دست می دهد:

پست شو پست تا بلندی شوی	بهره بفکن که بهره مند شوی
-------------------------	---------------------------

همان

در تمثیلی دیگر رشد دانه و بر کشیدن و بر دادن آن را نتیجه نوعی تواضع دانسته است:

دانه اول فساد پست به خاک / تا از آن سر کشید بر افلاک

همان

عارف جام، خودپسندان و اهل کبر و برتنی را چون مویی در دیده می‌داند که باید چشم را در مقابل آن ایمن کرد و از آزار آن نگاه داشت؛ چه سهل انگاری در دوری و کناره‌گیری از خود بینان و خود پسندان پیامدهایی ناگوار به همراه خواهد داشت:

خود پسندان ناپسندیده	موی افزونیند در دیده
دیده از دیدشان نگه می‌دار	ورنه بینی ز دیدشان آزار
ز آتش کیدشان بکش دامن	پیش از آن دم که سوزدت خرمن
آتش کید بر فروخته‌اند	خرمن بس کسان که سوخته‌اند

همان / ۱۶۶

در عقد سی‌ام سبحة‌الابرار نیز به بیان تواضع و اجتناب از کبر و نکوهش این خوی ناپسند می‌پردازد:

ای گذشته سرت از چرخ برین	جز به منت نهی پا به زمین
می روی دامن اجلال کشان	آستین بر سر کونین فشان
گرد راهت که گذشتست ز میغ	داری از دیده خورشید دریغ
صد سلام ار شنوی از پس و پیش	به علیکی نگشایی لب خویش

همان / ۵۴۲

نکوهش حرص و آز

پرهیز و اجتناب از خوی ناپسند حرص و زیاده خواهی و نکوهش این رذیلت اخلاقی نیز از مقوله‌هایی است که جامی در هفت اورنگ بدان پرداخته است. در سلسله‌الذہب (اورنگ یکم) با تصویری که از کلنگ آزمند - که چون شکاری در پی شکار کبوتر شد - ارائه کرده، افزون طلبی و آزمندی را نکوهش و به عواقب ناگوار آن اشاره کرده است.^{۱۱}

حرص و عدل را مانند آتش و آب، غیر قابل جمع می‌داند و در سلسله‌الذهب این رذیله را به باد انتقاد و نکوهش می‌گیرد:

هر که را دل به عدل شد مایل	طمع از مال خلق گو بگسل
طمع و عدل آتش و آبنند	هر دو یکجا قرار کی یابند
چون بگوید طمع در مسکن	عدل بیرون گریزد از روزن... ^{۱۲}

با بیان پیامدهای شوم حرص و آز، دوری از این دام خطرناک را به همگان توصیه می‌کند:

دلت از آز پرداز که هست	ماهی از آز گرفتار به شست
خاطر از آز تهی کن که مدام	مرغ را آز کند بسته دام

سپس قناعت را تحسین کرده، آن را گلزاری پر از گل‌ها و گیاهان رنگارنگ و خوشبو و گنج پایدار دانسته است:

گلخن حرص بوده تیره و تنگ	کن به گلزار قناعت، آهنگ
گل که از خاک قناعت خیزد	نافه در ناف ریاحین بیزد
گنج خالی ز قناعت رنج است	کن قناعت که قناعت گنج است
گر عنان سوی قناعت تابی	زندگانی خوش آن دم یابی

همان / ۵۴۱

قلمرو دقایق حکمی و اخلاقی در هفت اورنگ، گسترده و چشمگیر است - که نگارنده به قدر توان - در قالب رسالهٔ تحصیلی دکتری بدان پرداخته است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مهمترین امتیاز آدمی از سایر حیوانات همین است و به همین سبب است که انسان را حیوان ناطق (Animal reasonable) گفته‌اند. (دکتر محمد خوانساری، منطق صوری، ص ۱۵)
- ۲- شماره‌ای که پس از ابیات شاهد می‌آید، « شماره صفحه » مثنوی هفت اورنگ به تصحیح مدرس گیلانی است.
- ۳- یعنی: پروردگارا ما را به سوی درگاه خود هدایت فرما و از حضرتت دورمان مکن.
- ۴- فرموده پیامبر صلی اله علیه و آله و سلم است، به نقل از تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، سید محمد راستگو، ص ۲۲۵.
- ۵- عطار نیشابوری می‌گوید:
بیا تا ترک خود گیرم که خود را
بتر از خویش دشمن می ندانم
(تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۲۲۴)
- ۶- بیت دوم نیز ناظر است به آیه شریفه « اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً » (بقره / ۳۰).
- ۷- علی اصغر حکمت، جامی، ص ۹۰.
- ۸- دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، ص ۱۶۵.
- ۹- ابو الطیب متنّبی گوید:
ذکرُ الفتی غمّرهُ الثّانی و حاجتُهُ
ما قاتنهُ وَ فُضولُ العیشِ أشغالُ
(سید محمدامادی، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، ص ۴۰)
- ۱۰- پیامبر (ص) می‌فرماید: « التّواضعُ لا یزیدُ الاّ رَفَعَةً فَتَوَاضَعُوا یَرْفَعْکُمُ اللّهُ ». تواضع، جز بزرگی بر انسان نمی‌افزاید، پس تواضع کنید تا خداوند شما را والا مقام سازد (ناصر مکارم شیرازی و همکاران، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۷۵).
- ۱۱- ر.ک: هفت اورنگ، تصحیح مدرس گیلانی، ص ۹۲.
- ۱۲- علی اصغر حکمت، جامی، ص ۲۵۷.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشاهی، انتشارات دارالتفسیر.
- ۲- آمدی، عبدالواحدین محمد، غرر الحکم و دررالکلم (موضوعی)، به قلم سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۳- امینی مفرد، تقی، اخلاق در هفت اورنگ و بهارستان عبدالرحمان جامی (رساله دکتری)، واحد علوم و تحقیقات، پاییز ۸۴.
- ۴- جامی، عبدالرحمان، دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، پیروز، ۱۳۴۱.
- ۵- _____، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مدرس گیلانی، انتشارات سعدی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۶- حکمت، علی اصغر، جامی، انتشارات توس، تابستان ۱۳۶۳.
- ۷- خوانساری، دکتر محمد، منطق صوری، انتشارات آگاه، چاپ هجدهم، پاییز ۱۳۷۴.
- ۸- دامادی، دکتر سید محمد، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، انتشارات دانشگاه تهران، آبان ۱۳۷۱.
- ۹- راستگو، سید محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، اخلاق در قرآن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ سوم، ۱۳۸۱.